

بسم الله الرحمن الرحيم

مرکز مدیریت حوزه علمیه خاوران

مدرسه علمیه فاطمه ام البنین (س) شهرستان حاجی آباد

محقق

صالحه ساجدی نسب

استاد مربوطه

سرکار خانم بناویری

موضوع

راهکارهای خود باوری فرهنگی در برابر استعمار در اندیشه مقام معظم رهبری

خرداد ۱۴۰۰

چکیده

استقلال کامل هر ملتی در گرو استقلال خود باوری سیاسی، اقتصادی و فرهنگی است. در این میان استقلال و خود باوری فرهنگی به لحاظ بستر بودن برای سایر مسائل از اهمیت فراوانی برخوردار است. در این مقاله مطالب به صورت کتابخانه ای جمع اوری شده است. در این نوشتار به راه کار های خود باوری فرهنگی در برابر استعمار در اندیشه مقام رهبری به صورت نقلی پرداختیم و موضوعاتی مانند کار و وجدان کاری در فرهنگ کار، ادب در فرهنگ اجتماعی، تجمل گرایی در فرهنگ اقتصادی و طلاق در فرهنگ خانواده را نیز بیان کردیم.

کلمات کلیدی

خود باوری، استقلال، فرهنگ، سبک زندگی

مفاهیم

خودباوری

خودباوری از ارکان مهم سازنده شخصیت فرد و جامعه و عاملی تعیین کننده در رسیدن افراد، جوامع، ملت ها و دولت ها به عزت و سربلندی است. وجود این خصلت در هر فرد و جامعه ای نشانه ای از پیشرفت و کمال و فقدان آن منشاء خواری، ذلت و اسارت آن هاست. بی تردید بسیاری از معضلات و مشکلات فرد و جامعه در سایه خودباوری حل می شود.

به طور کلی چهار نوع خود باوری مکمل و مرتبط با یکدیگر را، می توان برشمرد:

۱. خودباوری انسانی؛ اعتقاد و باور به اینکه خداوند، انسان را اشرف مخلوقات آفریده، اسماء الهی را به او تعلیم داده و به واسطه این امتیاز او را امانتدار خود نموده، عقل و اختیار به او واگذارد و او را مسجود فرشتگان قرار داده و عالم هستی را یکسره در خدمت و تسخیر او نهاده و به همین جهت اشرف مخلوقات و مستعد رسیدن به بالاترین درجات کمال وجودی است.

۲. خودباوری فردی؛ پذیرش این باور که هر کس به لحاظ آنکه انسان آفریده شده، دارای خلقتی منحصر به فرد و متفاوت با دیگران می باشد و از یک سلسله ویژگی های برتر نظیر استعداد و ظرفیت و زمینه رشد مخصوص برخوردار است. چنین باوری، فرد را در عمل به سمت شناخت نقاط قوت و ضعف خاصی که دارد سوق داده و انگیزه حرکت و تلاش را در جهت تقویت نقاط قوت و رفع نقاط ضعف در او زنده و در رسیدن به خواسته هایش یاری می کند.

۳. خودباوری ملی؛ داشتن باور مثبت نسبت به استعدادها و توانمندیهای ملی است. هرکسی دارای استعدادها و توانمندیهایی است و نسبت به آن ها آگاه است؛ هر ملتی هم دارای امکانات و قدرت های بالقوه و بالفعلی است که اگر نسبت به این توانایی ها آگاه و در فرصت های مقتضی از آن ها بهره برداری نماید دارای خودباوری ملی خواهد بود.

۴. خودباوری دینی؛ خودباوری دینی یعنی باور به این که ساختار خلقت انسان به گونه ای است که برای داشتن یک زندگی صحیح نیازمند علم و آگاهی است؛ و بهترین و کاملترین نوع علم و آگاهی در کلام خداوند و سیره معصومین^۱ است. دین اسلام، نسبت به سایر ادیان کامل ترین است و هیچ دینی بر آن، برتری ندارد. اسلام، تنها دین مورد قبول خداوند است

فرهنگ

واژه «فرهنگ» در زبان فارسی از واژه های بسیار کهن است که نه تنها در نخستین متن های نثر فارسی دری، بلکه در نوشته های بازمانده از زبان پهلوی نیز یافت می شود.

این واژه که در سده های اخیر، کمابیش از یادها رفته بود و فقط نامی برای کتاب های لغت بود، در سال ۱۳۱۴ با بنیان گذاری «فرهنگستان ایران» جانی تازه یافت و با تبدیل نام وزارت معارف به وزارت فرهنگ از فراموشخانه دیوان ها و کتاب های لغت به زندگی روزانه پای گذاشت.

ریشه واژه فرهنگ

این واژه مرکب از نظر لغوی به معنی بالا کشیدن، برکشیدن و بیرون کشیدن است.

فرهنگ را از نظر لغوی اغلب به معنی عقل و دانش به کار برده‌اند، اما به معانی مختلف دیگر نیز آمده است، از جمله: نیکویی، تربیت و پرورش، بزرگی، عظمت، بزرگواری، فضیلت، وقار، شکوهمندی، حکمت، هنر، علم، معرفت، علم فقه، علم شریعت.

تعریف فرهنگ

در پایان قرن هیجدهم و آغاز قرن نوزدهم که در کشور آلمان، برای «بازجست» تاریخ و شناخت نژادها و جامعه‌های انسانی تلاش چشمگیری شد. نخست آرمان‌ها، آیین‌ها و رسم‌ها، هنرها و دانش‌های جامعه‌ها و نژادها را بررسی کردند و سیر تاریخ را بر سیر تکامل منطبق ساختند، سپس واژه «فرهنگ» را برای روشن ساختن سیر تکاملی و تاریخی جامعه‌ها و ملت‌ها و امور معنوی آنان، و «تمدن» را برای پاسخ گفتن به نیازهای مادی و امور شهری به کار بردند.

تعریف جدید فرهنگ، پس از آلمان به کشورهای دیگر راه پیدا کرد. در آغاز کشورهای دیگر به دلیل آلمانی بودن آن تعریف، در برابر آن مقاومت می‌کردند و دانشمندان و روشنفکران انگلیسی، تا جایی که می‌توانستند با مفاهیم «جامعه» یا «تمدن» مطالب خود را بیان کنند، در برابر اصطلاح «فرهنگ» ایستادگی می‌کردند.

فرانسه از انگلستان نیز بیشتر ایستادگی کرد و «تمدن» را، که گویای پیشرفت و شهری شدن است، تا همین اواخر بر «فرهنگ» ترجیح می‌داد.

در مورد تعریف فرهنگ، دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد و بنا به هدف‌های مورد نظر، تعاریف گوناگونی از آن ارائه شده است. برای اینکه بیان همه تعاریف فرهنگ، بر پیچیدگی موضوع نیفزاید، به بیان چند تعریف مهم در این باره اکتفا شده است.

فرهنگ در مفهوم عام، روش زندگی کردن و اندیشیدن است و از مجموع دانسته‌ها و تجربه‌ها و اعتقادهای یک قوم حاصل می‌شود. فرهنگ، استنتاجی است که ملتی طی قرن‌های متمادی از دریافت‌های خود از زندگی کرده است. به همین سبب، یکی از موجبات غنای فرهنگ را، درازی عمر صاحب آن می‌دانند. زیرا فرهنگ مجموعه ارزش‌ها و آیین‌های خوب است و هرچه زمان بیشتری بر قومی گذشته و فرصت‌های بیشتری در اختیارش قرار گرفته باشد، افزون‌تر خواهد توانست سرمایه معنوی ذخیره کند و آیین‌های بهتر را جانشین آیین‌های بدتر سازد. همچنین هرچه ملتی بیشتر در معرض نشیب و فراز و تجربه‌اندوزی قرار گیرد، فرهنگی بارورتر به دست می‌آورد.

فرهنگ، بهترین موازین اخلاقی، معتقدات مذهبی، تفکر، آداب و سنن را اخذ می‌کند و خود را از آن می‌پرورد. فرهنگ، روش زندگی یک قوم را مشخص می‌کند. چند قوم با مذهب مشترک یا اصول اخلاقی کمابیش مشترک، شیوه زندگی کردن و اندیشیدن مشابه ندارند، زیرا فرهنگ آن‌ها با هم متفاوت است.

در عین حال، فرهنگ محصول کار گروهی و نتیجه کوشش‌های همگانی قومی در طی دوران‌های متوالی است. بدین گونه، هر فرهنگ ارزنده‌ای هزارها و میلیون‌ها خدمتگزار ناشناسی داشته است که بر روی عشق به خوبی و زیبایی و پیشرفت در گمنامی تلاش کرده‌اند.

همچنین فرهنگ پرورده نمی‌شود و باقی نمی‌ماند، مگر در پرتو تحرک. فرهنگ امری زنده است. بنابراین، باید متحرک و روینده باشد.

توقف او، مرگ اوست؛ چه، اگر فرهنگ طبع منعطف و سیال نداشته باشد تا بتواند خود را پیوسته بر نیازها و آرمان‌های دارنده خود منطبق سازد، از پای در خواهد آمد. همین خاصیت زنده بودن به او جنبه پذیرندگی داده است؛ آغوش پذیرنده دارد و از هر جا، هرچه را که مایه تقویت و بالندگی خود می‌یابد، می‌گیرد. در مقابل، از خود نیز می‌دهد. بدین ترتیب با داد و ستد، خود را زنده و شاداب نگاه می‌دارد.

فرهنگ، به معنای خاص، به سرمایه معنوی یک قوم گفته می‌شود، و همه آثار ادبی، هنری و فکری را در بر می‌گیرد؛ همه آنچه از درون او سرچشمه گرفته، و در برون تجلی خود را در «سازندگی» یافته است. این سازندگی، اگر بیشتر متوجه برآوردن حوایج مادی و جسمانی اجتماعی باشد، نام تمدن به خود می‌گیرد و اگر بیشتر ناظر به اقناع نیازهای معنوی و غیرانتفاعی و تقدیم‌نشدن او باشد، به نام فرهنگ خوانده می‌شود، ولی اغلب، این دو با هم پیوستگی دارند.

فرهنگ نشانه کار و انتخاب است. انتخاب؛ یعنی به آنچه هست قانع نبودن و بهتر جستن. از این رو فرهنگ جنبه کیفی دارد، نه کمی. نابجا نخواهد بود اگر انسان را در یکی از تعریف‌هایش «موجود فرهنگی» بخوانیم. موجود فرهنگی کسی است که در زندگی به سطح و به آنچه برآورنده حوایج اولیه است، اکتفا نمی‌کند و طالب عمق و زیبایی نیز می‌باشد. این عمق در چیست؟ جستن چیزی در ورای آنچه به وسیله حواس درک می‌شود، مثلاً انسان از منظره یک کوه یا یک درخت به وجد می‌آید، ولی به همین اکتفا نمی‌کند و درصدد برمی‌آید که از چوب این درخت کشتی بسازد و باز قدمی دیگر از این دورتر می‌رود؛ یعنی می‌کوشد تا این کشتی را به طرز زیبایی بسازد.

به هر حال در تعریف فرهنگ، نظریات و پندارها متفاوت است. عده‌ای علوم و دانش‌های بشری را فرهنگ دانسته و عده‌ای دیگر بر آداب و رسوم یک قوم، نام فرهنگ نهاده‌اند و در این تفاوت پندارها و برداشت‌ها، گاهی آنچه در نزد ادیبان، فرهنگ و امور فرهنگی قلمداد می‌گردد در نزد قوه ذهن عالمان یا فلاسفه، امری غیرفرهنگی به شمار می‌رود؛ چرا که فرهنگ در مقام تعریف بیشتر امری اعتباری و قراردادی است، به گونه‌ای که هر کسی از ظن خویش آن را تعریف نموده است.

بنابراین، برای گریز از گیرودار تفاوت پندارها و به دور از هرگونه تخصص‌گرایی در تعریف فرهنگ، با مطالعاتی که در اکثر تعاریف انجام گشته، سعی شده است تعریفی از فرهنگ ارائه شود که تا سرحد امکان بیان جامعی از مفهوم واقعی فرهنگ باشد. با این قصد و نیت فرهنگ عبارت است از: مجموعه عقاید، سنت‌ها، آداب و رسوم و ارزش‌ها که دارای خصوصیات و مشخصات زیر باشد: ۱- فراگیر و مورد پذیرش عامه مردم باشد؛ ۲- برای پذیرش و قبول آن به استدلال و مجادله علمی و چون و چرا نیازی نباشد؛ ۳- محو و ایجاد آن نیازمند گذر زمان باشد؛ ۴- در یک زمان و مکان و شرایط خاص ایجاد و حادث نشده باشد؛ ۵- در بستر زایش و ایجاد، دارای علل و عوامل مختلف، گاهی متضاد باشد؛ ۶- در بین دارندگان و قائلان به آن نوعی همدلی، هم‌رنگی و الفت ایجاد کند (هویت مستقل فرهنگی).

یکی از اصول شکل‌گیری انقلاب اسلامی، استقلال فرهنگی است. از دیدگاه حضرت آیت الله خامنه‌ای، استقلال کامل یک کشور در سه محور شکل می‌گیرد: ابتدا استقلال سیاسی، یعنی به وجود آوردن حکومتی مستقل از قدرت‌های بیگانه؛ قدم دوم، استقلال اقتصادی یا همان خودکفایی اقتصادی است و در نهایت، استقلال فرهنگی است. از دیدگاه ایشان، استقلال فرهنگی، مهم‌تر از استقلال سیاسی و اقتصادی است، چون «اگر یک ملت، از لحاظ سیاسی، تحت تأثیر قدرت‌های بزرگ نباشد و از لحاظ اقتصادی هم، به خودکفایی کامل برسد، اما فرهنگ و اخلاق و عقاید و باورهای دشمنان و بیگانگان در میان این ملت رواج داشته باشد و رشد بکنند، این ملت نمی‌تواند ادعای استقلال کند» بنابراین، استقلال فرهنگی از دیدگاه حضرت آیت الله خامنه‌ای، یعنی بری بودن فرهنگ یک ملت از نفوذ، تهاجم و تسلط فرهنگ‌های مخرب بیگانه

و تمسک به منابع اصیل فرهنگی خود است

یکی از جنبه‌های استقلال فرهنگی، عدم تقلیدگرایی در سبک زندگی است، همانطور که قرآن کریم می‌فرماید: کفار دوست دارند شما هم مثل آنها شوید ﴿وَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ كَمَا كَفَرُوا فَتَكُونُونَ سَوَاءً﴾ (نسا/۸۹). مقام معظم رهبری هم، به شدت از تقلیدگرایی از سبک زندگی غربی انتقاد می‌کنند، زیرا فرهنگ غربی را فرهنگی تهاجمی^۱ می‌دانند. به تعبیر دیگر، فرهنگی فساد آفرین است و در این راستا می‌فرمایند:

بعضی، به مجرد اینکه اسم غرب و تمدن غرب و شیوه‌های غرب و توطئه غرب و دشمنی غرب می‌آید، حمل می‌کنند بر غرب‌ستیزی، آقا، شماها با غرب دشمنید. نه، ما با غرب پدرکشتگی آنچنانی نداریم، البته پدرکشتگی داریم! غرض نداریم. این حرف، بررسی شده

نهی از فخر فروشی ﴿وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ﴾ (لقمان/۱۸)

۳. فرهنگ مصرف گرایی

یکی از مهم ترین جنبه های تأثیرگذار در سبک زندگی، نحوه مصرف کردن است و آفت مهمی که در این زمینه متوجه جامعه می شود، تجمل گرایی است. مقام معظم رهبری در ابتدا با طرح این مسأله «تجمل گرایی چیست؟ بد است؟ خوب است؟ چقدرش بد است؟ چقدرش خوب است؟ چه کار کنیم که از حد خوب فراتر نرود، به

و آنها را که کفار به جای خدا می خوانند (مانند بت ها و اجنّه)، دشنام ندهید که آنها نیز از روی عداوت و نادانی به خدا دشنام دهند. این گونه ما برای هر گروهی کردارشان را آراستیم، سپس بازگشت آنها به سوی پروردگارشان است، پس آنها را از آنچه (در دنیا) انجام می داده اند آگاه خواهد نمود.

ای کسانی که ایمان آورده اید، هرگز گروهی (از مردان شما) گروه دیگر را مسخره نکنند، شاید آن گروه (مسخره شدگان) بهتر از آنان باشند و نه زنانی، زنان دیگر را، شاید آن گروه بهتر از آنان باشند و از یکدیگر عیب جویی نکنید و همدیگر را به لقب های زشت مخوانید، بد نامگذاری است (یاد کردن مؤمن به) فسق پس از ایمان، (مؤمن را به نام مرتکب گناهان خواندن) و آنان که توبه نکنند، آنها را بد نام نکنند. ستمکارند.

و روی خود را به نخوت از مردم برمگردان و در روی زمین، با ناز و تکبر راه مرو، که خداوند هیچ متکبر خودپسند و فخر فروش را دوست ندارد.

حدّ بد نرسد؟»، به این مسأله اشاره دارند که تجمل گرایی مطلقاً بد نیست، بلکه باید برای آن موازینی پیدا کرد تا بتوان حدّ خوب و بد آن را به دست آورد. همانطور که قرآن می فرماید: ﴿قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ﴾ (اعراف/۳۲)، تجمل گرایی بد نیست؛ بلکه زمانی بد می شود که از حدّ اعتدال آن خارج شود؛ ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخْرَمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ﴾ (مائده/ ۸۷).

تجمل گرایی، زمانی بد است که منجر به دو عمل مصرف گرایی و انعکاس تجمل در جامعه می شود:

۱۰. مصرف گرایی: «یک جنبه (تجمل گرایی)، از لحاظ اصل پابندی به تجملات و تشریفات است که این بد، و دون شأن انسان والاست؛ یعنی یک وقت انسان به یک چیز غیر لازم پایبند می شود که دون شأن انسان است؛ به علاوه، مسرفانه است؛ تضييع سرمایه ها، تضييع اموال و تضييع موجودی ها در آن هست. این یک بُعد قضیه است که اصل اسراف بد است؛ اصل تجمل، همراه با اسراف و همراه با زیاده روی است و بد است؛ امر مصرف گرایی آن چنان اهمیت دارد که سال ۱۳۹۰ را، سال اصلاح الگوی مصرف می نامند و از آن، با عنوان یکی از مسائل مهم مربوط به اصلاح سبک زندگی یاد می کنند: «چرا در بین بسیاری از مردم ما، مصرف گرایی رواج دارد؟ آیا مصرف گرایی، افتخار است؟ مصرف گرایی، یعنی اینکه ما هر چه گیر می آوریم، صرف اموری کنیم که جزء ضروریات زندگی ما نیست. مقام معظم رهبری، با اشاره به آیات ﴿وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ﴾ (انعام/ ۱۴۱) و ﴿وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ﴾ (اعراف/ ۳۱)، به قبح اسراف در قرآن اشاره.

۱۲. انعکاس تجمل در جامعه (اشرافی گری): حضرت آیت الله خامنه ای، بُعد دوم تجمل گرایی را، انعکاس تجمل در زندگی مردم می داند، به این صورت که امر تجمل در جامعه، عادی و فضای جامعه، فضای تجملی شود. «و وقتی اشرافی گری در قلّه های جامعه به وجود آمد، سرریز خواهد شد

به بدنه؛ [آنوقت] شما می بینید فلان خانواده ای که وضع معیشتی خوبی هم ندارد، وقتی می خواهد پسرش را داماد کند یا دخترش را عروس کند یا فرض کنید مهمانی بگیرد، مجبور است به سبک اشرافی حرکت بکند. وقتی اشرافی گری فرهنگ شد، می شود این» همچنان که در جامعه جاهلی زمان نوح (که اشرافی گری به صورت یک ارزش و فرهنگ درآمده بود، اشراف آن ها به کسانی که مثل

آنها نبودند، لقب (اراذل) دادند، زیرا مقیاس بزرگی و پستی را درهم و دینار می‌پنداشتند: ﴿قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا نَرَاكَ إِلَّا بَشَرًا مِثْلَنَا وَمَا نَرَاكَ اتَّبَعَكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَرَادُوا﴾ (هود/ ۲۷). علامه طباطبایی در ذیل آیات ۲۶۱-۲۷۳ بقره، تجمل‌گرایی را برابر با همین بُعد تظاهر می‌داند؛ یعنی به نمایش گذاشتن مخارجی از خانه و لباس و ماشین و غیره که در نظر عموم مردم، غیر معمولی است و طبقه متوسط جامعه، تحمل دیدن آن گونه خرج‌ها را ندارد.

۴. فرهنگ خانواده

مقام معظم رهبری، یکی از مسائلی که دامن‌گیر خانواده‌هاست را، طلاق معرفی می‌کند. در همین راستا، این سؤال را مطرح می‌کند که چرا در برخی از بخش‌های کشورمان، طلاق زیاد است؟، هرچند که در برخی موارد نمی‌توان از بروز طلاق جلوگیری کرد، اما یکی از مواردی که می‌توان به اصلاح این مسأله پرداخت، تمرکز بر روی طلاق توافقی است. در این رابطه، حضرت آیت الله خامنه‌ای می‌فرماید: «حالا شما در آن جلسه آسیب‌های اجتماعی بودید، بنده روی مسأله طلاق تکیه کردم. طلاق، واقعاً آفتی است؛ طلاق‌های توافقی، طلاق‌های آسان، طلاق‌های ناشی از یک اختلاف مختصر جزئی. در حالی که قرآن به ما می‌گوید: ﴿وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمْ فَأَبْعَثُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا﴾ (نساء / ۳۵)، ما باید کاری کنیم که نگذاریم این اختلافات کوچک، به جاهای عمیق برسد و در نهایت، به طلاق منتهی شود. این هم، این مسأله است».

در واقع، این روش قرآن با عنوان «مجلس التحکیم العائلی» شناخته می‌شود و با توصیه به برقراری این مجلس، می‌خواهد اختلاف‌ها به‌جاهای باریک کشیده نشود، اما همان‌طور که می‌دانیم در جامعه حال حاضر، با کوچک‌ترین اختلافی، کار به طلاق کشیده می‌شود، آن هم نوع طلاق توافقی، در حالی که قرآن تصریح می‌کند اگر ترس از این پیدا کردید که به سبب مخاصمه و مغایبه و عصبانیت، اختلاف میان زوجها استمرار پیدا کند، راه جلوگیری از استمرار این اختلاف‌ها و در نتیجه طلاق، برقراری مجلس تحکیم خانوادگی است.

زیرا این محکمه، امتیازاتی دارد که سایر محاکم دیگر، که بدین منظور برگزار می‌شوند، فاقد آن هستند:

۱. محیط خانواده، کانون احساسات و عواطف است و طبعاً، مقیاسی که در این محیط باید به کار رود، با مقیاس سایر محیط‌ها متفاوت است، یعنی همان‌گونه که در دادگاه‌های جنایی نمی‌توان با مقیاس محبت و عاطفه کار کرد، در محیط خانواده نیز نمی‌توان تنها با مقیاس خشک قانون و مقررات بی‌روح گام برداشت، در اینجا باید حتی‌الامکان اختلافات را از طرق عاطفی حل کرد، لذا دستور می‌دهد که داوران این محکمه کسانی باشند که پیوند خویشاوندی با دو همسر دارند و می‌توانند عواطف آن‌ها را در مسیر اصلاح تحریک کنند. بدیهی است این امتیاز، تنها در این محکمه است و سایر محاکم، فاقد آن هستند.

۲. در محاکم عادی قضایی، طرفین دعوا مجبورند برای دفاع از خود، هرگونه اسراری که دارند فاش سازند. مسلم است که اگر زن و مرد در برابر افراد بیگانه و اجنبی، اسرار زناشویی خود را فاش سازند، احساسات یکدیگر را آن‌چنان جریحه‌دار می‌کنند که اگر به اجبار دادگاه، به منزل و خانه بازگردند، دیگر از آن صمیمیت و محبت سابق خبری نخواهد بود و همانند دو فرد بیگانه می‌شوند که به حکم اجبار، باید وظایفی را انجام دهند. اصولاً، تجربه نشان داده است که زن و شوهری که محکمه صلح فامیلی.

راهی این‌گونه محاکم می‌شوند، دیگر زن و شوهر سابق نیستند.

ولی در محکمه صلح فامیلی، یا این‌گونه مطالب به خاطر شرم حضور مطرح نمی‌شود و یا اگر بشود، چون در برابر آشنایان و محرمان است، آن اثر سوء را نخواهد داشت.

۳۰. داوران در محاکم معمولی، در جریان اختلافات، غالباً بی‌تفاوتند و قضیه به هر شکل خاتمه یابد، برای آن‌ها تأثیری ندارد، دو همسر به خانه بازگردند، یا برای همیشه از یکدیگر جدا شوند، برای آن‌ها فرق نمی‌کند.

در حالی که در محکمه صلح فامیلی، مطلب کاملاً به‌عکس است، زیرا داوران این محکمه از بستگان نزدیک مرد و زن هستند و جدایی یا صلح آن دو، در زندگی این عده، هم از نظر عاطفی و هم از نظر مسئولیت‌های ناشی از آن تأثیر دارد و لذا، آن‌ها نهایت کوشش را به خرج می‌دهند که صلح و صمیمیت در میان این دو برقرار شود و به‌اصطلاح، آب رفته به جوی بازگردد!

۴۰. همه این‌ها گذشته، چنین محکمه‌ای هیچ‌یک از مشکلات و هزینه‌های سرسام‌آور و سرگردانی‌های محاکم معمولی را ندارد و بدون هیچ‌گونه تشریفات، طرفین می‌توانند در کمترین مدت به مقصود خود نائل شوند

نتیجه‌گیری

خودباوری فرهنگی به معنای استقلال در فرهنگ و دخالت نداشتن کشورهای دیگر در فرهنگ هر جامعه می‌باشد؛ و در هر جامعه‌ای که کشورهای دیگر در آن دخالت داشته باشند آن جامعه رشد نمی‌کند و باعث عقب ماندگی آن می‌شود. عوامل فکری، فرهنگی، ارزشی از جمله عواملی است که در انحطاط و عقب ماندگی کشورها نقش به‌سزایی دارند. برخی معتقدند که در جامعه ایران، مناسبات فرهنگی و اجتماعی ویژه‌ای حاکم است که مانع از پیدایش اندیشه‌های نوین، عقلی و خلاقیت‌های انسانی می‌شود. در نتیجه این فرهنگ یا ناز است یا ویرانگر در اندیشه امام خمینی (ره) نیز عامل اساسی عقب ماندگی مسلمانان، دوری و انحراف آنان از اسلام اصیل است که بر اثر توطئه استعمار خارجی و استبداد داخلی شکل گرفته است.

نقطه مقابل خودباوری، خودباختگی افراد جامعه است. عده‌ای از افراد جامعه در برابر پیشرفت‌های مادی و فرهنگی ماتریالیستی غرب دچار خودباختگی می‌شوند و این از اهداف استعمارگران است. بی‌تردید پیروزی انقلاب اسلامی از جمله مهمترین عوامل پدید آمدن این باور در عرصه جهانی است که «در نظم جدید جهانی یک خلأ سیاسی و ایدئولوژیک در جهان به ویژه در غرب به وجود آمده است و در این دوران مارکسیسم شکست خورده و لیبرالیسم نیز حرفی برای گفتن ندارد.»

انقلاب اسلامی برای اولین بار در مقابل تمام ارزشهای فرهنگی ما در غرب علامت سؤال قرار داده است: یعنی، ما فکر می‌کنیم که در فرهنگ ما عیب و نقصی بوده است که نتوانسته در دنیا موفق بشود و در واقع این یک نوع شکستی برای فرهنگ غرب به حساب می‌آید. «اساساً پیروزی انقلاب اسلامی و پیروزی اندیشه‌ای فراتر از چهارچوب کلان اندیشه و فرهنگ لیبرال و سرمایه داری بوده و به همین جهت اولین مرحله از صف بندی اسلام و فرهنگ سلطه جو و مادی غرب با آغاز انقلاب اسلامی رقم خورد.»

حضرت امام (ره) با گفتارها و اعمال و رفتار خود هسته انقلابی را شکل داد. انقلابی که همه مردم ایران را دگرگون ساخت. در همان اوایل انقلاب آن حضرت فرمان تشکیل شورای انقلاب فرهنگی را صادر نمودند. بین انقلاب فرهنگی و خودباوری فرهنگی ارتباط خاصی وجود دارد. در واقع انقلاب فرهنگی خود باعث به وجود آمدن خودباوری فرهنگی می‌شود.

انقلاب فرهنگی در معنای خاص، جریان علمی، فرهنگی، سیاسی برآمده از دل انقلاب اسلامی است. پرچمداران و معماران این پروژه‌ای عظیم، طیف‌های متعددی از دانشجویان دانشگاه‌های مختلف بودند که به عنوان سربازان امام خمینی (ره) و با الهام از آموزه‌های ایشان طراحی، آغاز و اجرای اولیه این جنبش علمی، آموزش و سیاسی را بر عهده داشتند.

نهضت موفقیت آمیز امام خمینی (ره) در ذات خود یک انقلاب فرهنگی جامع و فراگیر علیه غرب و ارزشهای آن در برداشت. ایران مجدداً نشان داد که تصورات غرب مبنی بر اینکه فرهنگ‌های خارج از جغرافیای اروپا و آمریکا با ماشین و تکنیک و آسمان خراش ارزشهای غربی را نیز خواهند پذیرفت باطل و گمراه کننده بود.» (محمدحسین هدی، ماهنامه اسلام و غرب، ۲۸ آذر ۱۳۷۸: ۳۶۰)

نگرانی از اقتدار فرهنگی انقلاب اسلامی و زوال فرهنگ مادی غرب در مواجهه با فرهنگ و اندیشه غنی اسلام در آیینه اظهارات و تحلیل های رسانه های گروهی غرب به خوبی قابل مشاهده است. «با استمرار انقلاب اسلامی و بلوغ اندیشه اسلامی و تجلی بیش از پیش فرهنگ پر جاذبه اسلام در سطح جهان قدرتهای شیطانی منافع نامشروع خود را در معرض زوال و نابودی می بینند.

حضرت آیت الله خامنه ای، استقلال فرهنگی را بالاترین نوع استقلال می داند و یکی از جنبه های بسیار مهم برای رسیدن به استقلال فرهنگی، پرهیز از تقلیدگرایی و تمسک به ارزش های درونی جامعه است. در این راستا، سبک زندگی را محلی می داند که می توان نمود ارزش های جامعه را در آن مشاهده کرد، زیرا سبک زندگی متعالی، هم از لحاظ نگرشی و هم از لحاظ رفتاری، سازنده بستر فرهنگی جامعه و در نتیجه، استقلال فرهنگی است. بنا بر عقیده مقام معظم رهبری، آموزه های قرآنی به عنوان میراث دینی و فرهنگی بر دو جنبه نگرشی و رفتاری تأثیر می گذارد و با ساخت و اصلاح سبک زندگی، به استقلال فرهنگی کمک می کند.

منابع

۱-قرآن کریم

۲-اکبر زاده، فریدون، شناخت فرهنگ، نشر عرش پژوه، تهران، ۱۳۵۸

۳- شرف زاده، محمد :انقلاب فرهنگی در دانشگاههای ایران، انتشارات پژوهشکده امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۸۴.

۴- مولانا، حمیدرضا :سخنرانی در مرکز آموزش رسانه ها، روزنامه رسالت ، ۱۳۷۰/۱۱/۱۰

۵-حسینی خامنه‌ای، سید علی، بیانات در اجتماع مردم اسفراین، (۱۳۹۱/۰۷/۲۲)

۶-حسینی خامنه‌ای، سید علی ، بیانات در جمع زائران و مجاوران حرم مطهر رضوی، (۱۳۹۰/۰۱/۰۱)

۷- حسینی خامنه‌ای، سید علی ، بیانات در دیدار ائمه جمعه سراسر کشور، (۱۳۹۴/۱۰/۱۴)

۸- حسینی خامنه‌ای، سید علی ، بیانات در دیدار پرسنل و فرماندهان ارتش، (۱۳۷۵/۰۱/۲۸)

۹-حسینی خامنه‌ای، سید علی ، بیانات در دیدار جمعی از کارگران و معلمان، (۱۳۷۶/۰۲/۱۰)

۱۰-حسینی خامنه‌ای، سید علی ، بیانات در دیدار جوانان استان خراسان شمالی، (۱۳۹۱/۰۷/۲۳)

۱۱- حسینی خامنه‌ای، سید علی ، بیانات در دیدار زائران و مجاوران بارگاه حضرت علی بن موسی الرضا، (۱۳۸۸/۰۱/۰۱)

۱۲-حسینی خامنه‌ای، سید علی ، بیانات در دیدار عیدانه‌ی جمعی از مسئولان کشور، (۱۳۹۵/۰۱/۲۴)

۱۳-حسینی خامنه‌ای، سید علی ، بیانات در دیدار کارگران و کارآفرینان، (۱۳۸۷/۰۲/۰۴)

۱۴-حسینی خامنه‌ای، سید علی ، بیانات در دیدار کارگزاران نظام جمهوری اسلامی ایران، (۱۳۷۸/۱۰/۰۴)

۱۵-حسینی خامنه‌ای، سید علی ، بیانات در دیدار وزیر و مدیران وزارت اطلاعات، (۱۳۸۳/۰۷/۱۳)